

## درس دینی و قرآن رابه درس ملی تبدیل کنیم!

پای صحبت مهندس محمد علی سادات، نویسنده پیشین کتاب دینی و قرآن

اشاره

مهندس محمد علی سادات چهره‌ای آشنا در عرصهٔ تعلیم و تربیت است. با بیش از ۳۰ جلد کتاب، سالیان سال کتاب‌های دینی دبیرستان به نام ایشان مزین بود. مردی که با شور و حرارت فراوان ستاد مرکزی نظارت بر حسن اجرای درس‌های دینی و قرآن را راه‌اندازی کرد و از این طریق خدمات بسیاری برای دبیران دینی و قرآن انجام داد.

دوره‌های زیادی برای دبیران دینی و قرآن برگزار کرد و به اقصی نقاط کشور سفر کرد تا بتواند درس دینی و قرآن را از مهجوریت خارج کند. یکی از کارهای ایشان مشارکت در راه‌اندازی مجلهٔ رشد آموزش معارف اسلامی است که امیدواریم باقیات صالحات ایشان باشد. او هنوز همان دغدغهٔ قبلی را دارد و امیدوار است درس دینی و قرآن به یک درس و دغدغه‌ای تبدیل می‌شود.

\* \* \*

• آقای مهندس سادات، بفرمایید با مجلهٔ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی چه نسبتی دارید و از چه زمانی با آن ارتباط داشته‌اید؟

○ خاطرات خوبی از این مجله دارم. آشنایی من با مجله به قبل از تولد آن بازمی‌گردد. زیرا بارها جلسه داشتیم و دربارهٔ تولید چنین مجله‌ای صحبت کردیم.

• با چه کسی صحبت می‌کردید؟

○ زمان دکتر غلامعلی حداد عادل بود. مسئولیت گروه

آموزشی دینی و قرآن هم با بنده بود. به‌طور طبیعی در رشته‌های گوناگون، مجله‌های رشد شکل می‌گرفتند که از جملهٔ آن‌ها مجلهٔ رشد دینی بود. نام آن را هم «رشد آموزش معارف اسلامی» گذاشتند. از همان زمان برای چنین مجله‌ای اهمیت قائل بودیم و آن را بازوی گروه دینی و قرآن می‌دانستیم؛ زیرا پیام‌های لازم را باید به معلمان دینی و قرآن در سراسر کشور می‌رساند. آن زمان راهی هم برای رساندن پیام‌ها، مگر داشتن ارگانی در قالب مجله، وجود نداشت.

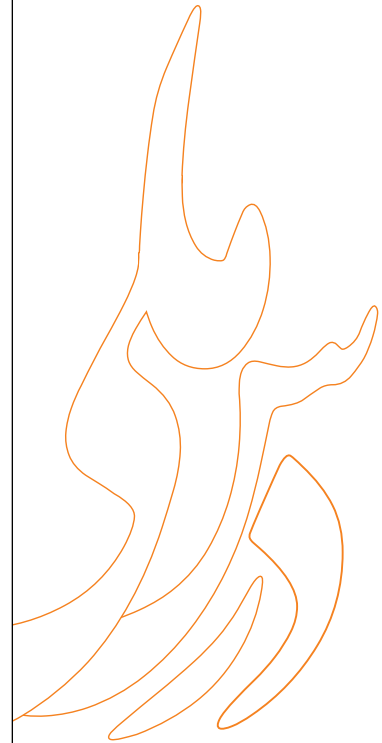
• پیام‌هایی که باید به معلمان می‌رسانید، از چه نوع بودند؟

○ ما به بحث‌های محتوایی توجه داشتیم، ولی بیشتر از آن، به شیوه‌ها و روش‌ها می‌پرداختیم.

• شیوه‌ها و روش‌ها به چه موضوع‌هایی مربوط می‌شدند؟

○ در آموزش و پرورش دو رکن اساسی مطرح است: یکی محتوا و دوم روش تدریس یا روش‌های ارائه محتوا. محتوا را باید چگونه ارائه کنیم تا برای دانش‌آموزان در سنین مختلف قابل فهم باشد. تجربهٔ ما نشان می‌داد که در آموزش و پرورش در زمینهٔ تدارک محتوا موفق‌تریم تا در زمینهٔ شیوه‌ها و روش‌های ارائهٔ این محتوا. به این علت به روش‌های تدریس خیلی توجه می‌کردیم. لذا از ابتدا





**گزارش**  
**کنفرانس‌ها و**  
**سمینارها را در**  
**مجله می‌آوردیم یا**  
**خبرهای مربوط به**  
**نشست‌های علمی**  
**در این حوزه را**  
**چاپ می‌کردیم.**  
**در حقیقت ما**  
**از مجله رشد**  
**آموزش معارف**  
**اسلامی تلقی**  
**ارگان سازمانی را**  
**داشتیم تا در تمام**  
**جوانب کمک کار**  
**درس دینی باشد**  
**و آن را کامل‌تر و**  
**غنی‌تر کند**



که موضوع داشتن مجله مطرح شد، به ما توصیه کردند، به این زمینه عنایت خاص داشته باشیم.

متأسفانه باید گفت، حتی مراکزی که وظیفه تربیت معلم را به عهده داشتند - به‌ویژه در گذشته - در این کار ضعیف بودند. بنده در مورد این اواخر اظهار نظری نمی‌کنم، زیرا اطلاعی ندارم. در حالی که فرق یک دانشگاه یا دانشکده تربیت معلم با دانشگاه‌های دیگر در همین مورد است. زیرا معلم می‌خواهد همان محتوایی را که در دانشگاه‌های دیگر تولید می‌شود، با زبانی دل‌چسب و قابل فهم به دانش‌آموزان تدریس کند، ولی جای چنین بحث‌هایی در مراکز تربیت معلم (دانشگاه‌ها یا مراکز تربیت معلم آموزش‌وپرورش) همیشه خالی بوده یا در حدی نبوده است که واقعاً بتواند خلأها را پر کند.

به همین دلیل با وجود نبود امکانات تلاش می‌کردیم از مجله رشد آموزش معارف اسلامی برای آموزش شیوه‌های تدریس استفاده کنیم. این مجله و مجله «رشد معلم» به این موضوع می‌پرداختند. در رشد معلم هم مقالات متعددی نوشته بودند که ناظر بر روش‌های تدریس بود. آن موقع رشد معلم را برای دوره ابتدایی منتشر می‌کردند. بنده نیز مقاله‌هایی درباره مسائل عمومی آموزش می‌نوشتیم که در مجله رشد معلم چاپ می‌شد. مسائل مربوط به شیوه آموزش معارف دینی را هم در مجله رشد معارف اسلامی چاپ می‌کردیم. برای مثال، در همین مجله ویژگی‌های یک معلم دینی را هم می‌آوردیم. به یاد دارم که نوشته بودیم، هر درسی آزمایشگاهی دارد و آزمایشگاه درس دینی وجود و شخصیت معلم دینی است.

### • این مقاله‌ها را چه کسانی می‌نوشتند؟

• به‌ویژه برای دوره متوسطه، تنها بنده می‌نوشتیم. بعد هم با جمع‌آوری این نوشته‌ها و افزودن بر آن‌ها، در قالب کتابی با عنوان «راهنمای معلمان دینی» در شمارگان خیلی زیاد چاپ شد. سازمان پژوهش این کتاب را به عنوان کتاب جنبی برای معلمان چاپ و توزیع کرد. به دلیل استقبال زیاد از این کتاب، در تمام دوره‌های ضمن خدمت تدریس می‌شد.

### • در چاپ‌های بعدی آیا تجدیدنظری هم در کتاب داشتید؟

• به یاد ندارم، ولی به دلیل استقبال، به استان‌ها بخش‌نامه شده بود که هر کس لازم دارد، نیازش را اعلام کند. آن وقت‌ها درس دینی رونق زیادی داشت. «ستاد مرکزی نظارت بر حسن اجرای دروس دینی و قرآن» هم تأسیس شد و تمام شئون درس دینی را تحت نظر داشت. استخدام معلمان دینی، مصاحبه با آن‌ها هنگام پذیرش، برگزاری دوره‌های مفصل و متمرکز در تهران در اردوگاه شهید باهنر، همه این کارها تحت نظر ستاد مزبور انجام می‌شد.

### • شما از چه زمانی مسئولیت گروه دینی و قرآن را به عهده گرفتید؟

• از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مهندس جواهریان (خدا رحمتش کند) بود که پس از ایشان بنده در این سمت قرار گرفتم. ایشان شد معاون علوم انسانی «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی».

### • درباره تهیه مقالات مربوط به روش‌های آموزش درس دینی صحبت می‌کردید.

• مقالات زیادی در مجله رشد معارف نوشته بودم. مصاحبه‌هایی در این زمینه با معلمان موفق در تدریس و استادانی که حرفی برای گفتن داشتند، انجام دادیم. در زمینه دوره‌های ابتدایی و راهنمایی آقای دکتر ناصر باهنر کاری کرده بودند. پایان‌نامه ایشان در دانشگاه مربوط به این مسایل بود.

### • علاوه بر طرح محتوا و روش تدریس که در مجله دنبال می‌شد، آیا به موضوع‌های دیگری هم می‌پرداختید؟

• گزارش کنفرانس‌ها و سمینارها را در مجله می‌آوردیم یا خبرهای مربوط به نشست‌های علمی در این حوزه را چاپ می‌کردیم. در حقیقت ما از مجله رشد آموزش معارف اسلامی تلقی ارگان سازمانی را داشتیم تا در تمام جوانب کمک کار درس دینی و قرآن باشد و آن را کامل‌تر و غنی‌تر کند.

### • از نوشته‌های معلمان هم استفاده می‌کردید؟

• هر کس مطلب می‌فرستاد، اگر قابل استفاده و در چارچوب موردنظر مجله بود، از آن استفاده می‌کردیم. ما هم تأکید داشتیم که آثار معلمان را در مجله چاپ کنیم، ولی کم بودند. شما تصور کنید درسی به نام دینی داریم. این درس هم ارگان مطبوعاتی دارد. در این ارگان همه موضوع‌های مربوط باید بیاید، زیرا صرف پرداختن به مطالب معارفی در قالب خاص زیاد به درد نمی‌خورد.

### • به عبارت دیگر، این مجله کمک آموزشی است و هر چیزی که به آموزش و تقویت آموزش این درس کمک کند، باید در مجله بیاید.

• کاملاً درست است. توضیح بدهم که دکتر ناصر باهنر فرزند شهید باهنر در این زمینه خیلی کار کرده بود. پایان‌نامه دانشگاهی‌اش در این زمینه بود که به صورت کتابی برای تدریس چاپ شد و در اختیار معلمان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی قرار گرفت. در حقیقت این‌ها فرآورده‌های گروه بودند که به تدریج تولید می‌شدند.

### • آیا دست‌اندرکاران مجله در آن زمان، از جمله

**مجله باید به وضعیت درس دینی و قرآن بپردازد. در مجله باید مشخص شود که درس دینی و قرآن آیا در جهت هدفها حرکت می کند یا خیر؟ با وضع مطلوب چه فاصله ای دارد و چرا این فاصله وجود دارد؟ درس دینی و قرآن محتاج چه اقداماتی است تا به وضع مطلوب نزدیک شود**

**جناب عالی، در جمع معلمان حاضر می شدید تا از آرای آنان (پیشنهاد و انتقاد) درباره مجله مطلع شوید؟**

○ ما آن وقت کاملاً در ارتباط با معلمان بودیم و در این عرصه خیلی فعالیت می کردیم. در استانها سمینارهای متعددی داشتیم و بنده دائم السفر بودم.

**• آن زمان بیشتر چه موضوعهایی مطرح و دنبال می شدند؟ آیا مجله جایگاهی داشت؟**

○ موضوع کار ما درس دینی و قرآن بود و از ارکان این درس هم مجله رشد بود. اینکه چه قدر در این کار موفق شدیم، بحث دیگری است.

**• در زمان کاری شما، بُرد مجله چه قدر بود؟**

○ مجله در سراسر کشور توزیع می شد. توزیع خوبی هم داشت و با شمارگان خوبی چاپ می شد.

**• اکنون مجله با شمارگان ۶۰۰۰ نسخه چاپ می شود. آن دوران با شمارگان متفاوت چاپ می شد: ۵۰۰۰، ۱۰۰۰۰، ۱۲۰۰۰، ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰. می خواهم دلیل تفاوت شمارگان را که قابل توجه است، بدانم.**

○ بستگی به قدرت، قوت و پویایی ستادی داشت که از آن یاد کردم. اگر گروه دینی و قرآن پویایی و تحرک داشته باشد، افزایش شمارگان مجله یکی از ثمراتش خواهد بود. هم اکنون اگر فعالیت های آن زیاد باشد، مشاهده خواهید کرد که استقبال خیلی خواهد شد.

**• چه نوع تحرکی را در نظر دارید؟**

○ فعالیت مستمر. به برخی از استانها حداقل ده بار رفتیم. در سمینارهای مختلف با جمعیت های متفاوت شرکت می کردیم. به طور دائم رفت و آمد می کردیم. نمونه ای را عرض بکنم: برای اینکه معلمان دینی و قرآن، فعالیت های علمی خودشان را بیشتر کنند، به سراغ افرادی در خارج از آموزش و پرورش رفتیم تا از آنان کمک هایی بگیریم. با همین کمک ها کتاب های تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و آثار شهید مطهری را چاپ کردیم و به قیمت خیلی ارزان در اختیار معلمان قرار دادیم. تا آنجا که به یاد دارم، ۲۷ جلد تفسیر نمونه را به قیمت ۲۰۰۰ تومان چاپ کردیم و در زمان برگزاری سمینارها به ویژه آنهایی که در تهران برگزار می شدند، به قیمت نزدیک به رایگان به معلمان می دادیم. بعد از همین آثار، امتحان می گرفتیم. این کار را درباره تفسیر المیزان و آثار آقای مطهری هم کردیم. البته می گفتیم از چه جلد هایی امتحان خواهیم گرفت. جایزه هم می دادیم. ما حدود ۳۰۰ عدد سکه بهار آزادی به افراد برنده دادیم و در این کار مجله خیلی کمک کرد.

این کارها برای ایجاد تحرک و تشویق بود. اعتقاد نداشتیم

که با دادن سکه کار درست می شود. فقط برای این بود که معلمان بدانند، مورد توجه هستند و کارشان اهمیت دارد. بدانند کسانی از جمله در تهران نشسته اند و شب و روز به درس دینی و قرآن فکر می کنند، به ارتقای علمی و عملی معلمان دینی می اندیشند.

**• مجله را چه طور قیمت گذاری می کردید؟ رایگان بود؟ آیا آموزش و پرورش به اصطلاح برای مجله یارانه می داد؟**

○ رایگان نبود، ولی از جزئیات آن اطلاعی ندارم. همه مجلات رشد در یک قالب قرار داشتند.

**• می گویند مجلات رشد باید «خودگردان» باشند.**

○ ۱۲۰۰ یا ۱۲۵۰ تومان. گران نیست. زمان ما فوق العاده ارزان بودند. هنوز خودکفایی و خودگردانی مطرح نبود. علاوه بر سمینارهای متعارف، گاهی دوره های شبانه روزی در تهران برگزار می کردیم و از تمام استانها دعوت می کردیم. هیچ استانی را از چشم نمی انداختیم. چندین سال به صورت مرتب این جلسات را برگزار می کردیم. در این نشستها و سمینارها، علاوه بر اینکه درباره روش های تدریس صحبت می شد، شخصیت های دینی و سیاسی را دعوت می کردیم. یا کسانی را که با اوضاع و احوال مملکت آشنا بودند، می آوردیم تا حاضران را با وضعیت کشور آشنا و توجیه کنند.

**• این موارد را چه طور و در چه حد در مجله منعکس می کردید؟**

○ بهترین سخنرانی ها را در مجله چاپ می کردیم.

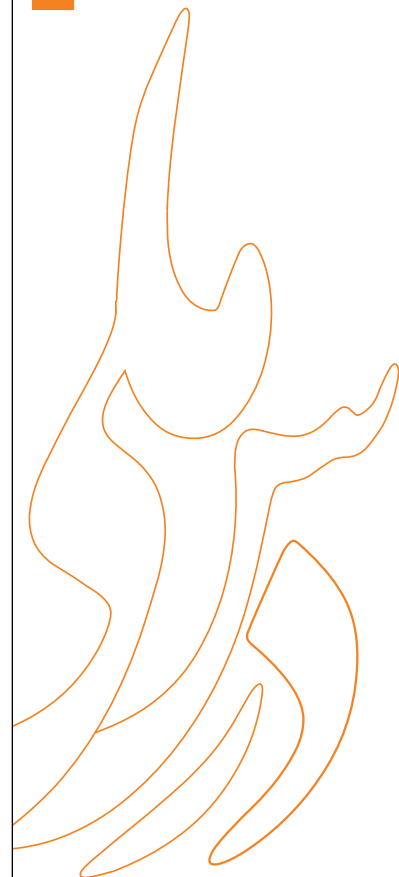
**• بهتر یعنی به دلیل دربرداشتن مسائل و موضوع های روز؟**

○ روز و غیر روز. برای مثال، حاج آقا فاطمی نیا موضوع خاصی را مطرح می کرد یا آقای لاریجانی موضوع دیگری را با حاضران در میان می گذاشت. مقالات سطح بالای کشور هم می آمدند تا پیرامون مسائلی که از نزدیک با آن ها درگیرند، توضیح بدهند. خیلی مفید بود و خیلی هم از بحثها استقبال می کردند. به اضافه که معلمان تحرک پیدا می کردند و روح تازه ای در آنان دمیده می شد.

تنها اینها نبود. برای بهبود درس دینی خیلی کارها انجام می شد. یکی از کارهای آن زمان ما، اعلام امتحان از کسانی بود که معارف دینی خوانده بودند تا از میان آنان معلمان درس دینی انتخاب شوند. از میان حدود پنج هزار نفر، سرانجام حدود ۲۰۰ نفر برگزیده شدند. گزارش این امتحان و سؤال های مطرح و اینکه چرا عده کمی پذیرش شدند نیز نوشته شد و باید در آموزش و پرورش باشد. ما



**اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بود که مرحوم آقای محمدعلی رجایی را تصادفاً در مسجد فرشته دیدم. خیلی اصرار کرد که به آموزش و پرورش بروم، زیرا بنده را تا حدی می شناختند. خیلی زود هم پی کار را گرفت و در آموزش و پرورش استخدام شدم. ابتدا نظرشان این بود که در تربیت معلم کار کنیم**



می خواستیم افراد باسواد و علاقه مند را برگزینیم. گزارش آن را حتی به رئیس جمهور وقت دادیم. می خواستیم مسئولان رده اول کشور در جریان مسائل دینی در آموزش و پرورش باشند و آن را به درس ملی تبدیل کنیم. زیرا پایه ایمان انسان را می سازد.

**• جزئیات کار را در مجله منعکس می کردید؟**  
 ○ در حد میسور این کار را می کردیم. در کتاب درسی نمی شود این حرفها را زد، جای آن در مجله است.

**• ارتباط شما کی با آموزش و پرورش و گروه دینی و مجله قطع شد؟**

○ من از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۷۷ در آموزش و پرورش بودم و از آنجا به «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» رفتم.

**• دکتر اعتصامی که اکنون سردبیر مجله است، همزمان با شما فعالیت می کردند؟**

○ بله؛ بنده از ایشان خواهش کردم که به گروه درس دینی و قرآن بپیوندند. آن وقت معلم درس دینی و قرآن بود. از برادران خیلی خوب ما بود. چند سالی با ایشان همکاری بودم. به طور کلی مجله باید به وضعیت درس دینی و قرآن بپردازد. در مجله باید مشخص شود که درس دینی و قرآن آیا در جهت هدفها حرکت می کند یا خیر؟ با وضع مطلوب چه فاصله ای دارد و چرا این فاصله وجود دارد؟ درس دینی و قرآن محتاج چه اقداماتی است تا به وضع مطلوب نزدیک شود؟

ما خارج از این موضوعها هم حرکت می کردیم. برای مثال، یک بار با مرحوم آیت الله مهدوی کنی در دانشگاه امام صادق (ع) صحبت کردیم و از طریق ایشان برای معلمان دینی جوایزی تهیه کردیم. البته این کار مهمی نبود، بلکه فقط نوعی اظهار تشکر و محبت بود. یادآوری کنم که موافق مجانی دادن این نوع اقلام نبودیم، ولی آن ها را با قیمت خیلی ارزان در اختیارشان می گذاشتیم.

**• در دوره شما هم مجله دارای هیئت تحریریه بود؟**  
 بله، هیئت تحریریه مرتب تشکیل جلسه می داد.

**• آن موقع تا چه حد به صفحه آرایی و زیبایی صفحه ها توجه می شد؟**

○ در این زمینه با وجود علاقه ای که داشتیم، موفقیت ما کم بود. در این زمینه زیاد توان نداشتیم، اما آن مقداری که در توان ما بود، کار می کردیم. البته از نیروهای خودمان بودند و از بیرون کسی را نمی آوردیم. در مجموع پیشرفت داشتیم، ولی رضایت بخش نبود. از زمانی که وارد این کار شدم، شب و روزم را گذاشتم

و هیچ کار دیگری نمی کردم. زیرا به این کار اعتقاد داشتم و معتقد بودم، هر چه این کار پیشرفت کند، روی میلیون ها دانش آموز تأثیر می گذارد.

**• شما مهندس هستید. رشته تحصیلی تان چیست؟ چه طور شد وارد این حوزه شدید؟**

○ عمران خوانده ام. از دوره دانشجویی علاقه خاصی به فرهنگ اسلامی پیدا کردم و در انجمن اسلامی دانشجویان بسیار فعال بودم. بعد از دانشگاه با وجود کار مهندسی ام، بخش عمده ای از وقتم را صرف فعالیت های دینی و اسلامی می کردم. برخی از تألیفات بنده مربوط به سال های قبل از انقلاب است؛ مثل «اعجاز جاویدان» که در سال ۱۳۵۰ تألیف کردم یا «سرمایه تاراج رفته» که در سال ۱۳۵۲ نوشتم.

اوایل پیروزی انقلاب اسلامی بود که مرحوم آقای محمدعلی رجایی را تصادفاً در مسجد فرشته دیدم. خیلی اصرار کرد که به آموزش و پرورش بروم، زیرا بنده را تا حدی می شناختند. خیلی زود هم پی کار را گرفت و در آموزش و پرورش استخدام شدم. ابتدا نظرشان این بود که در تربیت معلم کار کنیم، اما بعد از مشورت هایی با برخی از دوستان، از جمله شهید باهنر، صلاح دانستند که در «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» در حوزه کتاب های دینی و قرآن مشغول شوم. ابتدا فکر می کردم بعد از دو سه سال کار در این زمینه به کار دیگر می پردازم، ولی وقتی وارد شدم دیدم کار بسیار وسیع است. در نتیجه ماندم و شبانه روز صرف این کار شد. گاهی روز که وقت نمی کردم، شب می رفتم در مراکز تربیت معلم تدریس می کردم.

**• دوره، دوره جهادی بود؟**  
 ○ بله، آن موقع شور و حال خاصی بود. هم در میان معلمان و هم در میان بچه ها خیلی شور و حال بود.

**• یادش بخیر!**  
 ○ آری! یادش بخیر.

**• بعد از رفتن از آموزش و پرورش، آیا هیچ یک از شماره های مجله رشد آموزش معارف را دیده اید؟**

○ نه، ندیده ام. زیرا بعد از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به مأموریت خارج از کشور رفتم و ریزن فرهنگی شدم و این ارتباط قطع شد. بعد از برگشت هم پس از دو سال بازنشسته شدم.

پس از آن هم رغبتی نشان ندادند که از نیروهای با تجربه استفاده کنند. با وجود چند بار صحبت که با بنده شد، ولی نتیجه ای نداشت. اگر در مسئولان وقت رغبتی می دیدم، ابایی نداشتم که تمام وقتم را صرف آموزش و پرورش کنم. تجربه هایی که ما اندوخته ایم، مال ما که نیست، متعلق

**این درس تلاش مداوم به همراه صدق و اخلاص می‌طلبد. آدم‌های فداکاری برای احیا و زنده کردن درس دینی می‌طلبد. آن موقع قصد داشتیم درس دینی را به درس ملی تبدیل کنیم. لذا با خیلی‌ها صحبت کرده بودیم و خیلی‌ها هم برای همکاری اعلام آمادگی کرده بودند که از شخصیت‌های برجسته در این زمینه بودند. آنان را در جریان درس دینی قرار می‌دادیم. می‌خواستیم درس دینی را از انزوا خارج کنیم**



نیست! حرف‌های خوب و مفید را می‌پذیرفتیم. ما که از ابتدا کتاب‌های درسی نویسن نبودیم. جایی هم در کشور نبود که برای نوشتن کتاب‌های درسی افراد را تربیت کنند. بنابراین از نظرات بچه‌ها و معلمان استفاده می‌کردیم که می‌پسندند یا نمی‌پسندند. اگر نمی‌پسندیدند، چرا؟ کدام درس را می‌فهمند، کدام درس را نمی‌فهمند. در این زمینه در مدارس کار میدانی می‌کردیم. این کار باید در مجله دنبال شود.

بعد هم مجله باید به آفت‌های درس دینی بپردازد. آیا معلمان درس دینی و قرآن سواد و توانایی کافی برای تدریس دارند؟ چرا توانایی و اطلاعات لازم را ندارند؟ ما آن موقع به این نتیجه رسیده بودیم که تعدادی از معلمان دینی و قرآن اطلاعات و توانایی لازم را ندارند. به همین دلیل رفتیم به دنبال جذب و استخدام نیروهای جدید.

**● نظر جناب عالی برای استفاده از فضای مجازی که در دسترس همه هست، چیست؟**  
مگر الان از این فضا استفاده نمی‌کنید؟

**● چرا، ولی می‌گویند استقبال و رجوع کم است؟**  
به نظر من معلم باید احساس نیاز کند. بخش‌نامه‌ها و خبرهای نشست‌ها و تشویق‌ها را در این فضا بیاورید. به‌طور کلی اگر در درس دینی تحرکی باشد، معلم نیاز دارد که دنبال اطلاعات جدید برود و خودش را تقویت کند. آن وقت فضای مجازی و مجله هم به همراهش می‌آید، زیرا این‌ها لازمه تحرک هستند.

**● بر گفت‌وگو با کلام شما مهر ختام بگذاریم.**  
○ درس دینی را نباید درسی سطحی و ظاهری دانست و آن را برای آموختن مشتکی مفاهیم تلقی کرد. تدریس این درس تلاش مداوم به همراه صدق و اخلاص می‌طلبد. آدم‌های فداکاری برای احیا و زنده کردن درس دینی می‌طلبد. آن موقع قصد داشتیم درس دینی را به درس ملی تبدیل کنیم. لذا با خیلی‌ها صحبت کرده بودیم و خیلی‌ها هم برای همکاری اعلام آمادگی کرده بودند که از شخصیت‌های برجسته در این زمینه بودند. آنان را در جریان درس دینی قرار می‌دادیم. می‌خواستیم درس دینی را از انزوا خارج کنیم و آنان به‌خاطر دین به این هدف کمک کنند. اما جایی باید باشد که بتواند کمک‌ها را جمع و هماهنگ کند؛ هم کمک‌های مادی و هم کمک‌های معنوی. طرح‌های آن را هم نوشته بودیم و در شرف رسیدن به نتیجه بود که متأسفانه ادامه نیافت.

**● متشکرم.**

به این مملکت است. باید آموزش و پرورش از این تجربه‌ها استفاده می‌کرد، ولی حال این کار را نداشت. معضل عمومی کشور بی‌توجهی به نیروی انسانی کارآمد و با تجربه است. بنده انتظار هیچ پولی را نداشتم و ندارم. طرح‌هایی نوشته بودم که به مقامات دادم و البته جای بحث آن‌ها اینجا نیست. در جای خودش آماده گفت‌وگو هستم.

**● خب حال این پرسش را با شما در میان می‌گذارم: به فرض! بار دیگر قرار شود شما در این مجله حضور یابید؛ به هر شکلی. چه کار می‌کنید؟ به‌ویژه که دو مجله رشد آموزش قرآن و رشد معارف یکی شده‌اند.**

○ مجله که نمی‌خواهد معجزه کند. از مجله باید در حد خودش انتظار داشت. همان عریض اولیه‌ام را بی‌می‌گیرم: بخشی باید به بحث‌های محتوایی بپردازد. مثلاً به سؤالات دانش‌آموزان بپردازد. ما از سؤالات دانش‌آموزان آمار گرفته بودیم که چه موضوع‌هایی بیشتر در دبیرستان‌ها مورد توجه است و درباره آن به هر دلیلی سؤال یا ابهام دارند. به فرض ۲۰ مورد می‌شد. آن وقت فکر می‌کردیم چه جواب‌هایی می‌توان برای پرسش‌ها و ابهام‌ها داشت. بعد مقتضی‌ترین جواب‌ها را می‌دادیم.

دوم به شیوه‌های تدریس باز می‌گردد که درباره آن توضیح دادم.

سوم هم مربوط می‌شود به مسائل درس دینی و قرآن در کلیت آن. آیا درس موفق است؟ کتاب‌های این درس چه وضعی دارند؟ کتاب‌های درس دینی و قرآن باید ارزیابی شوند.

**● آیا شما آمادگی دارید که وقتی بگذارید و گفت‌وگویی درباره کتاب‌های این درس داشته باشیم؟**

○ الان آمادگی ندارم، زیرا کتاب‌های جدید را ندیده‌ام و باید وقت بگذارم. اما ۹۰ درصد کتاب‌های بینش اسلامی دوره دبیرستان را من نوشته بودم. نمی‌خواهم خود را درگیر این بحث بکنیم تا حالت دفاع از خود پیش نیاید.

**● ضمن اینکه جنبه گفت‌وگو دارد، اما خالی از انتقاد و چالش نخواهد بود.**

○ آیا در مجله تا به حال درباره دروس دینی و قرآن نظرخواهی نکرده‌اند؟ یکی از کارهای مجله همین است که از معلمان نظرخواهی کند. من خودم به مدارس دخترانه و پسرانه می‌رفتم و به افراد پرسش‌نامه می‌دادم و براساس آرای آنان، مرتب کتاب‌ها را تغییر می‌دادیم. عده‌ای تغییر کتاب‌ها را ایراد کار می‌دانستند، اما جواب ما این بود که چون کتاب‌ها زنده‌اند، باید تغییر کنند. هر جا معلمان نکته خوبی را یادآور می‌کردند، اصلاح می‌کردیم. ما که اصرار نداشتیم که این است و جز این